



جَرس

وهزه مرطبه انقلاب

مأمنا هواراران سازمان وحدت کمونیستی
(معد)

در این شماره:

- × مرطبه انقلاب در روسیه و ترمهای آورهیل
- × ناممنائی در باره تاکتیکها
- × در دفاع از ترمهای آورهیل
- × تحول مرطبه انقلاب در جامعه روسیه
- × جدل بر سر منک مرطبه انقلاب را عمده فکرم
- × مارکس و نمایندگان عرده بورژوازی
- × مارکس و رفرمیستها

شماره ۶

نوامبر ۱۹۸۲

بها ۲۰ روپیه

تَلیفاران: هواراران سازمان وحدت کمونیستی در سوئد

مرحله انقلاب در روسیه و تئزهای آوریل

تئزهای آوریل لندن در ۲ آوریل سال ۱۹۱۷ در جلسه بلشویکها قرائت شد. موضوع اصلی تئزهای آوریل وظایف دیمکراتوری پرولتاریا و تعیین مسیر صحیح برای حزب در مقطع انتقال انقلابی جامعه از انقلاب بورژوا دیمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و تفویض قدرت به طبقه کارگر بود. در آنزمان قدرت رسمی در روسیه در دست حکومت موقت بود. مگر عوراها کارگران و معناتان و سرایان به دنبال واژگون شدن استبداد تزارری به قدرت کارگران و معناتان دست یافته بودند. عوامل بلشویکها در عوراها کم نبودند. مگر بسیاری از عوراها تحت نفوذ غرض بورژوازی سوسیال دیمکراتها و اس. آر. ما. قرار داشتند. مسئله اصلی در این مقطع تاریخی کنایه عوراها به زهر پرم حزب طبقه کارگر - (حزب بلشویک) و سلب قدرت از دولت موقت بود. با ترک این پیش شرط تزارک انقلاب سوسیالیستی بود که لندن معار ذیل را مطرح ساخت. «حمایت دولت موقت نه! تمام قدرت بدست عوراها! بدین ترتیب از نظر لندن مرحله انقلاب در روسیه سوسیالیستی و عوراها همه جامعه سوسیالیستی آینه بودند. مشکل دیگری که در آنزمان در برابر انقلابیون بلشویک قرار داشت حل مسئله درگیری روسیه در جنگ جهانی اول بود که تزار را بخاطر ملاحظ امپریالیستی به این جنگ ویرانگر و قد مردمی کشانده بود. این جنگ فرصت لازم بدست بورژوازی (سوسیال دیمکراتها و اس. آر. ما.) داد که با عمارها و الفاظ پر آب و تاب و به ظاهر انقلابی جنبش نودهها را منحرف سازند و آنها را به دفاع از «مام مهم» ترغیب نمایند. لندن در تئزهای آوریل با این دفاع گرایان به ظاهر انقلابی قاطعانه برخورد میکند و اعلام میدارد که جنگ هنوز محلت امپریالیستی و غارتگران خود را خط کرده و ماهیت آن با زمانه تزار در قدرت بود تفاوت نموده است و تنها قدرت عوراهاست که میتواند صلح را برای مردم به ارمغان آورد.

لندن در عین حال که با ایده دیمکراتوری دیمکراتیک و معناتان «بمنفع اتحاد کارگران و معناتان در زهر پرم طبقه کارگر مقابله میکند» تاکید می نماید که هنوز زمان واژگون ساختن دولت موقت فرا نرسیده است. زیرا دولت موقت از ماهیت عوراها را که مورد اعتماد مردم هستند برخوردار است. اینجاست که لندن در عین تاکید بر سوسیالیستی بودن انقلاب بحث میکند که طبقه کارگر باید با پایداری همتکار و کار مداوم و صبورانه در عوراها نفوذ نموده تا اکثریت را از آن خود ساخته و عوراها را بصورت عوراهای بلشویکی در آورد. در این شرایط است که لندن مسئله انتقال مسالمت آمیز قدرت به کارگران و معناتان (تحت رهبری پرولتاریا) را مطرح میسازد و بر ضرورت کار وسیع تئزی در روستاها تاکید میورزاند.

در این شرایط معنی لندن وظائف حزب را در حوزه اعتماد به عریخ لیل علامه میکند: «مسئله - زمین و انتقال آن به عوراها ی نمایندگی معناتان و کارگران کما روزی با استقرار کنترل طبقه کارگر بر کارخانهها و بطور علامه تمام وسائل تولید و توزیع قائم بانکها در یک بانک و کنترل آن بود. مسئله عوراها»

میدانیم که تحول مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی در روسیه در ژوئیه سال ۱۹۱۷ موقوف شد و

پرونتارها با کوره مجبور بودند که قیمت خرید بزرگ اصله قدرت را بر دست بگیرند. لیکن این امر به هیچ وجه از اهمیت کشورها و آرزوی زمین نمونها جدا نیست. از رویل در تاریخ انقلابات اجتماعی بعنوان يك سيد ایزدمنند که میتواند بهر مسأله انسانی پرونتارها را بر شرایط جدید تاریخی روشن سازد، در طرح برنامه سیاسی حزب بطور بیشتری نسبت به گذشته خواهد ماند.

.....

گروه مقالات منتشره در ماهنامه «بحر» به وسیله انتقادات و پیشنهادات مسالمت آمیز خود را به آن عرض کرده اند. این سازمان وحدت کمونیستی نیست.

JARRS, S.O.L.U.
 B.K. KARMAKARAN
 21, HARI Building,
 Dr. Ambedkar Rd.,
 FAREL, BOMBAY

.....
 میگردد. همبدا نمیتوانند هیچگونه سند رسمی برای سازمان وحدت کمونیستی در بر داشته باشند.

.....
چیز ماهنامه جوانان
 سازمان وحدت کمونیستی هند

.....
 نگرانی ثانیه حرف است که با اولین هکت بوده عظم آرمانتان باز به دست باد میسرود به تزلزل یک برک زرد در هوا؟
 بختل از نهره «کار»

.....
 روزی است که اندام غمورانه کم
 از مهر و جوان جنبی برداشته کم
 وان کاخ که آفتاب نشسته بود
 با آلت انتقام ویرانه کم
 (فرغی)

.....

نامه‌های تکراری درباره تاکتیکها

پندگتسار

در تاریخ ۱ آوریل ۱۹۱۲ مؤلفی پیدا کردم که گزارشی در مورد عنوان فوق در میندگتسارها
در پتروگراد داده باعم در آنجا نمایندگان مسورا های کارگری و نمایندگان سربازان از تمام
روسه آمده بودند که میبایستی آنها را ترک میکردند بنا بر این نمیتوانستند این برنامه را عقب
بماندازند. بعد از این میندگتسارکل برگزار کننده آن هر دوک زمینوف از طرف کل افراد حرکت
کننده در جلسه از من خواست که تمامی گزارشی خود را در یک جلسه مفترک نمایندگان بلشویکها
و میندگتسار کلیم چه آنها میخواستند مسئله متحد کردن حزب کارگران سوسیال دمکرات را مورد
بحث قرار دهند .

اگر چه برای من مشکل بود که گزارشی را به آن زودی تکرار کنم ولی احساس کردم حق ندارم نقاشی
رفقای هم فکر و همچنین میندگتسارها را که بزودی قصد رفتن میکنند رد کنم و در آن تاخیری نمانم .
برای نوشتن گزارشی منتهزما^۱ که در پراودا شماره ۲۱ مورخ ۲ / آوریل / ۱۹۱۲ (x) نوشته شده بود
خواندم . تزیهای مذکور (۲ تزی) و گزارشی من اختلاف اندک در بین بلشویکها و سربسیر پراودا بوجود آورد .
بعد از نتیجه گیریها به اتفاق آرا تصمیم گرفتیم که بهتر است بطور آدکار اختلافانمان را مورد
بررسی قرار ندهیم و بنا بر این با توجه به مقتضیات برای کنفرانس سراسری حزب ما (حزب کارگران -
سوسیال دمکرات روسه متحد - کمیته مرکزی) تصمیم به برگزاری کنفرانسی در پتروگراد در تاریخ ۲۰ /
آوریل / ۱۹۱۲ گرفته شد .

با موافقت در مورد تصمیم به انجام بحث من نامه‌های زیر را منتشر میکنم و ادعا نمیکم که
یک مطالبه جامع را در مورد مسئله بعمل آورده باعم بلکه امیدوارم که نکات اساسی مسئله را که
مخصوص برای وظائف عملی جنبش کارگری جنبه اساسی دارد متوجه کرده باعم .

نامه اول

«ارزهایی وضعیت کنونی» : ما در کسب از ما یک تحلیل علمی و منصف و قابل بررسی در مورد روابط
طبقات و خصوصیات منصف و خود ویژه مؤلفیت تاریخی آنها میخواهد . ما بلشویکها همیشه سعی کرده ایم
این خواسته را برآورده کنیم . زیرا این یک مسئله واقعا اساسی برای پی ریزی علمی یک سیاست میباشد
ما در کسب و انگلیس همواره میگفتند: «تئوری ما یک عقیده جزئی نیست بلکه یک راهنما برای عمل است» .
به این ترتیب آنان حقا با تآوری و تکرار صرف «تئوری مولهائی» که به بهترین صورت لفظ وظائف کلی
را منصف میبازند را مسخره میکردند . این وظائف الزاما با توجه عرابط منصف سیاسی و اقتصادی هر
هوره خاص از روند تاریخی قابل تفهیراند .

پس چه موضوعات و واقعات^۲ مورد لحسم کار و وظیفه یک حزب انقلابی پرولتاریا میبایستی سوره
توجه قرار گیرد در تعیین نامه از راه دور (اولین مرحله انقلاب) منتشر شده در پراودا شماره ۲۰ و

پانزدهم

(x) من دوباره این توما را با نقد مختصری از همان شماره پراودا بعنوان نموده نامه منتشر میکنم .

۱۵ به تاریخ ۲۱ و ۲۲ مارچ ۱۹۱۲ و در ترمیم من «صومیات ویژه» مؤلفیت کنونی روسیه را شرح داده‌ام که این یک مرحله انتقالی از مرحله اول به مرحله دوم انقلاب است. من معنی کرده‌ام که عبار اصلی و وظیفه امروزی در مرحله کنونی پایستی چندین باشد. کارگران باید مجزاً قهرمانی کارگری به معنی قهرمانی خلق را در جنگ علیه تزارسم به تحقق رسانده‌اید. شما باید سازمانی منجم از تفکک کارگران و تمام مردم بوجود بیاورید تا راه را برای بهروزی در مرحله دوم انقلاب هموار کنید.» (پراودا شماره ۱۵) x

پس مرحله اول انقلاب چیست؟

(مرحله اول انقلاب قدرت دست بورژوازی است. قبل از انقلاب فوریه - مارچ سال ۱۹۱۲ قدرت در دست طبقات مختلف معضاً دست بورژوازی افتاد.

انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه دیگر اولین نشانه اساسی واهیل انقلاب در هر دو وجه علمی و سیاسی - عقلی آن است. تا این مرحله انقلاب بورژوازی و بورژوا دمکراتیک تمام شده است اما در این مرحله صدای اغراض شغاف که خود را «بلشویکهای قدیمی» می‌نامند شنیده می‌شود.

آیا ما همیشه متذکر شدیم که آنها می‌گویند انقلاب بورژوا دمکراتیک فقط بوسیله دمکراتیزه دمکراتیک پرولتاریائی و دهقانان به اتمام می‌رسد؟ آیا انقلاب رضی که آنها انقلاب بورژوا دمکراتیک است تمام شده است؟ آیا هر عکس این حقیقت نیست که این انقلاب هنوز هم شروع نشده است؟ جواب من این است که عبارهای بلشویکها و افکار آنان بطور کلی بوسیله تاریخ ثابت شده است. ولی نیز آیات معضی ویژگیهای وجود دارند که بصورت دیگری رخ نموده‌اند. این بهره‌ها آ اصل متفوخ و ویژه میباشد که انتظار می‌رود. فطرت و سرسری گرفتن این حقیقت به معنای دنباله روی از بلشویکهای قدیمی است که بیدار یکبار این اشتباه تمام آورده در تاریخ حزب ما تکرار شده است. بساز گویی فورمولهای پوچ از روی حالت بجای بررسی ویژگیهای تازه منبث از واقعیات زندگی.

«دمکراتیزه دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان در انقلاب روسیه بصورت یک واقعیت در آمده است.» (xx) زیرا این فورمول فقط روابط بین طبقات را مد نظر قرار میدهد. نهاد سیاسی معضی که این بط و این همکاری را مرحله اجرا در میان برد دست فراموشی می‌سپارد. این فورمولهای ناماندگی کارگران و سوزمان است که «دمکراتیزه دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان» قبلاً به تحقق پیوسته است تا این فورمول قبلاً منسوخ شده است. وقایع آنها از صورت اصولی و قواعد به یک حقیقت تبدیل شده است. به آنان گوشت و استخوان داده‌اند اما بصورت منعی در آورده و آنها تنهیر داده است. وظیفه جدید دیگری که ما با آن مواجه هستیم مسئله تانهیر گناختن است بر انقلاب درون این دمکراتیزه سیاسی عوامل پرولتاری (مذافقان دفاع گرانی ما تترن سوزمانها ما فراد کمونست که برای

با ورتی

(x) رجوع شود به مجموعه آثار جلد ۳ صفحات ۲۰۶ - ۲۰۷.
 (xx) البته تا حد معین و بصورت منعی.

مرحله انتقالی مبارزه میکنند) و عرده مالکان و عرده بورژوازی (چهارده تفریح با صدکلف و سوسالار رولسرونها و دیگر نواح گرایان انقلابی که مخالف حرکت بسوی کمونسم ^{الد} از بورژوازی و حاکمیت بورژوازی حمایت میکنند) است. ^{حالا} کمکه فقط از دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و معانان صحبت کند از قائله عقب است و نتیجتا بطور اجمال او به طرف عرده بورژوازی رفته و بر ضد مبارزه طبقاتی پرولتاریا کار میکند چنان عصبی باید به با یگانگی عتیقهجات ما قبل انقلابی بلسویکی (که میتوان آنها با یگانگی بلسویکیهای قدیمی ^{نور نامید}) پیوسته بود. دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و معانان تپلا به تعلق پیوسته است بلکه بصورت ^{ابتدائی} کاملان و با تفهیراتی اساسی. من با آنها در نامتهای بعدی خود جایگاه بر عهده خواهم کرد. اما در حال حاضر درک این واقعیت بدون چون و چرا از اهمیت اساسی بر عهده بار است که یک مارکسیست بایستی زندگی واقعی را بفکند و واقعیات را تعمیرت خود درک کند. نه این که به تئوری های دهریز بچسبد که مثل تمام تئوری ها در بهترین وجه خود مائل کلی و اساسی را بطور اجمالی بررسی میکنند و زندگی را با تمام پیچیدگیها فقط بصورت تقریبی در بر میگیرند. صورت من تئوری زرد و پژمرده است مولی سرسبز درخت جاودانه زندگی است ^{آنگاه} بر عهده با انجام انقلاب بورژوازی بصورت قدیم تقریباتی کردن مارکسیسم زنده بر واقعیات مرده است. بنابراین تفکر قدیمی حاکمیت بورژوازی باید تعمیرت شود.

لیکن در زندگی واقعی اصطلاح بصورت دیگر در آمده است. همواره به هم آمیختگی اصول جدید و بی سابقه واقعهای با واقعیه دیگر وجود یافته است. حاکمیت بورژوازی (حکومت لوف و گوجک) و دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و معانان را بطور همزمان و در کنار هم داریم تئوری که دا طلبان فرد را به بورژوازی واگذار میکند و خود را بصورت ضمیمه بورژوازی در می آورد. زیرا این حقیقت نباید فراموش شود که در پتروگراد حکومت در دست کارگران و سربازان است و حکومت جدید از زور علیه آنان استفاده نمی کند و نمیتواند این کار را هم انجام دهد. مخاطر این که نه پلیسی و نه ارتشی جدا از مردم وجود دارد و هیچ سیستم اداری قدرتمندی در برابر مردم وجود ندارد. این یک واقعیت است فواقعی که مشخص دولتی است از نوع کمون پاریس. این واقعیت با چهار چوبهای کهنه سازگار نیست. هر کس باید بداند که بجای تکرار عبارات کلی در مورد دیکتاتوری پرولتاریا و معانان که اکنون بی معنی شده اند چهار چوبها را با واقعیت وفق دهد. برای بیشتر روشن کردن مسئله بیائید آنها از دید دیگری نگاه کنیم یک مارکسیست بایستی در مورد مسئله روابط طبقاتی بی خیال باشد بورژوازی در قدرت است ولی آیا توده های معانان بورژوازی نیستند؟ ولی از یک قشر و نوع دیگر با ماهیت متفاوت؟ به چه خاطر این قشر نمیتواند بقدرت برسد و بلاخره انقلاب بورژوا دمکراتیک را به تمر برساند؟ چرا این امر غیر ممکن است؟ این روشی است که معمولاً بلسویکیهای قدیمی بحث میکنند. جواب من این است که این ممکن است ولی در ارز بایستی موقعیت مفروض یک مارکسیست بایستی ببیند چه راهی ممکن است بلکه چه راهی درست است. این واقعیت است که معنی میکند

(X) "Theory, my friend, is grey, but green is the eternal tree of life"

حکومت نمایندگان معانان و سرمازان بطور آزاد برای انتخابات دوره دوم حرکت میکند و بطور آزاد
 آن را ترویج - تکمیل و به اتمام میرساند و همانطور آزادانه حکومت را بدست پیروزوازی می-
 نهد. و آئینی که کوچکترین تضادش با تئوری مارکسیسم ندارد. برای اینکه ما همیشه میدانیم و
 گرازا متذکر دهیم که پیروزوازی در دنیا با اعمال زور بلکه همچنین بواسطه عدم آگاهی طبقاتی و
 عدم تسلط طبقاتی و تبعیت فلاحکار بودها عود را در قدرت نگاه میدارد. با توجه به این واقعیت
 امروزه با حطانه است که کسی بخت عود را به واقعیت کند و در مورد امکانات صحبت کند.

ممکن است معانان تمام زمینها و تمام قدرت را از آن عود سازند. بدون فراموش کردن احتمال و
 بدون آنکه خود را محدود به هررسی و جمعیت کنونی کم با طبقات مملکت. به روشی بر ما ارضی را در
 حوله حکم در حالیکه پدید جدید را به حساب میآوریم که همانا عکاس عملی است بین کارگران کف-
 دوزی و معانان لبر از یکطرف و معانان مرده در طرف دیگر. ولی یک احتمال دیگر وجود دارد و آن
 اینست که معانان اندرزمای حرب خرد پیروزوازی - وسائل رولوسورنرها را بپسوند که تسلیم قدرت بود-
 و پیروزوازی شده یک منبع دفاع گرایان را قبول نموده و در حالیکه تاریخ فراخوان مجلس موسسان هنوز
 معنی ندهد است تا انتظار برای مجلس مذکور را اندرز میدهد.

ممکن است معانان معامله خود را با پیروزوازی حفظ کرده و ادامه دهند معاملهای که آنان در
 لفظ در شکل بلکه و همچنین از طریق عوارضی بنا بندگی کارگران و سرمازان برقرار نموده اند.
 هلی چیزها ممکن است اتفاق بیفتد. فراموش کردن جنبش اصلاحات ارضی و برنامه ای ارضی اعتباه
 بسیار بزرگی است و این فراموش کردن حقیقت است کسی از آن ندارد. حقیقت بر ما آشکار میازد که
تواند یا اگر بخواهیم یک اصلاح نسبت تر مکتور خطونی و به دست طبقاتی - اقتصادی را بکار ببریم
 ما در طبقاتی بین پیروزوازی و معانان وجود دارد.

وقتی این واقعیت بر ادامه ای عملکرد خود متوقف میبود و زمانی که معانان زمین و قدرت را از
 دست پیروزوازی میگیرند یک مرحله جدید در انقلاب پیروزوا دمکراتیک پدید میآید که در مورد آن بسا-
 مستی جاگان بخت عود. مارکسیستی که با در نظر داشتن امکان چندین مرحله ای در آینده و وظائف خود
 را در حال حاضر که معانان با پیروزوازی در حال سازش اند فراموش نمیکنند بست خرد پیروزوازی تغییر
جهت میدهد. برای اینکه او در عمل به هرولتاریا اعتماد به خرد پیروزوازی را موعظه میکند (این-
 خرد پیروزوازی تا بن افسار معانان میآید و وقتی که هنوز انقلاب پیروزوا دمکراتیک ادامه دارد از
 پیروزوازی ها خود به خاطر احتمال یک آینده خوبا بند و همین که در آن معانان دیگر دنبال روی
 پیروزوازی نمیکنند و وسائل رولوسورنرها مثل چهره - استکلف و ترویج بدستال - سر و آئینی حکومت
 پیروزوازی نمیکنند آری به خاطر احتمال چندین آینده خوبا بند می بین فردی زمان باید حال را
 فراموش می کند که در آن معانان هنوز دنبال پیروزوازی میروند و در آن وسائل دمکراتها و جو-
 مهال رولوسورنرها هنوز نفس خود را به عنوان صمیمی حکومت پیروزوازی و انروز بدون اطلاع صورت (۵)
 لوف را کرده اند.

چنین معنی فرنی قطعا عمده لونی بلان (۲) خودمرد و کاتولیک خردین زبان است تا یک انقلابی -

(۲) لونی بلان رهبر کارگران فرانسه در انقلاب ۱۸۴۸ که عمو انقلابی کارگران را با برنامه های
 اصلاحی خود خلقی میکرد. (۳)

مارکست - ولی ما در خطر افتادن به دام نهن گرامی و با برای ورود به انقلاب سوسیالیستی در خطر
بریدن از مرحله انقلاب بورژوا دمکراتیک که هنوز به اتمام نرسیده و جنبش معنایی را ناممکن ساخته
است لغتیم.

من مردمکپا اعتبار خطرناکی میدهم اگر میگفتم تزار نه حکومت کارگری آری ولی میجوکت چندن
دگفتم بلکه چیز دیگری گفتم. من گفتم که هیچ حکومتی (صرف نظر از حکومت بورژوازی) در روسیه نمی-
تواند وجود داشته باشد جز حکومت عوامهای نامادگی کارگران، کارگران کماورزی و سربازان و معناتان
من گفتم که قدرت در روسیه الان منبراند از دست کوچک و لوف فقط بدست عوامها بیایند و در این صورت-
ما نچنان که دیده میشود ما این معناتان و سربازان یعنی عرصه بورژوازی هستند که - اگر بغواهم یکا-
صلاح علمی مارکستی را بکار ببریم - یک محلت طبقاتی را با عود حمل میکنند و نه محلت حرفه‌ای عامه
مردم کوچک و بازار را.

در ترمایم من مطلقا علیه فراسو رفتن از جنبش معناتی (و با عرصه بورژوازی بطور کلی) و همچنین
هر گونه تعریف قدرت بوسیله یک دولت کارگری و نیز علیه هر نوع ماجراجویی بلانکستی موضع گیری کرد-
م زیرا من معصابه تجربه کمون پارامثاره نمودم. و این تجربه چنانکه میدانم و مارکس در سال
۱۸۴۸ به تفصیل و انگلیس در سال ۱۸۶۱ ثابت نموده است مطلقا بلانکسم را رد میکند و مطلقا بر حاکمیت
منتقم بلانکس و بی چون و چرای اکثریت و بر فعالیت نموده ما تا آن حد که اکثریت عود بصورت آگاهانه
عمل نماید تا کید مورزد.

در ترمای مذکور من منحصرا مسئله را به مبارزه برای نفوذ در درون عوامهای کارگران و کارگران
کماورزی معناتان و سربازان تقلیل دادم. برای اینکه هیچ عیبی در کار نباشد من دوباره در ترمای
مذکور بر لزوم کار جورانه و مداوم توضیحی "متعلق بر نیازهای عملی نموده‌ام" تاکید کردم.
افراد ناآگاه یا مرتدین از مارکسم مانند آقای پلخانف ممکن است در باره آثار دیم بلانکسم
و نظایر آن ناد و بی ناد راه ببندازند ولی آنها که میخواهند فکر کنند و بیاموزند نمیتوانند از
فرك این نکته عاجز باشند که بلانکسم به مفهوم صرف قدرت بوسیله اقلیت است هر حالیکه عوامها
صاحبا سازمان منتقم و بلاواسطه اکثریت مردم هستند. فعالیت در جهت مبارزه برای نفوذ در درون این
عوامها نمیتواند (عملی ساده هم نمیتواند) در بانک بلانکسم کم شود. همچنین چنین فعالیتی نمیتواند
در بانک آثار دیم سرگردان گردد زیرا آثار دیم لزوم دولت و قدرت دولتی را در دوران انتقال از
حاکمیت بورژوازی به حاکمیت پرولتاریا رد میکند در حالیکه من با دقتی که هر نوع احتمال تلوسر
غلط را از ذهن میبرد از ضرورت دولت در این مرحله دفاع میکنم هرچه طبق نظر مارکس و آموزهای کمون
پارسی من نه از دولت معمولی پارلمانی بورژوائی بلکه از دولتی بدون یک نیروی ارتشی و پلمسی که
در مقابل مردم قرار داشته باشد و بدون یک دستگاه اداری مافوق مردم بقتیباتی میکنم.
وقتی که آقای پلخانف در روزنامه عود بنام بد بنسوا با تمام قدرت فرهاد نمود که این آقا-
و هم است. او فقط گشت عود را از مارکسم با بدست نادن مدارک بیشتری به ادبایت میرساند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

و حتی که من در پراودای ۲۶ او را به مبارزه میطلبم و از وی میخواهم که بما بگوید بر مالهای ۱۸۲۳، ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ مارکس و انگلس در مورد موضوع چه آموزههایی دادند آقای بلخانوف میتواند در مورد بحث کوت کند و به طرف بورژوازی عمناک داد و نهاد راه اندازد و بد گویی کند.

آقای بلخانوف این مارکسیت سابقا مطلقا از ترک نظریه مارکسیتی دولت عاجز است. اتفاقا رفضا فقدان ترک وی را باید در جزوه او بپوشان آسانس در مورد آثار هشتم بما کرد. (۹)

XX

هم اکنون اجازه بدهید ببینیم چگونه رفیق گامف در پراودای شماره ۲۲ عدم نوافذ خود را با نرمای من و با نظراتی که در بالا ارائه شده است فرمول بندی میکند. این امر بما کمک خواهد کرد که نقطه نظرمای مذکور را با روشنی بیشتری ترک نمائیم. رفیق گامف در این مورد میگوید:

"در مورد طرح کلی رفیق لنین به نظر ما طرح مذکور غیر قابل قبول است زیرا این طرح این نظریه حرکت میکند که انقلاب بورژوا دمکراتیک کامل شده است و بر مبنای این فرض است که وظیفه انتقال بلاواسطه این انقلاب به یک انقلاب سوسیالیستی را بنا مینهد."

در اینجا دو اعتبار بزرگ وجود دارد. نخست آنکه مسئله "کامل شدن" انقلاب بورژوا دمکراتیک بطریق خطی عنوان شده است. مسئله بصورت مجرد ساده و اگر بتوان چنین گفت با یک ردگفاس مطرح شده است بطوری که با واقعیت عینی مطابقت نمیکند. طرح مسئله به این صورت و هرچند اینکه آنها وظایف انقلاب بورژوا دمکراتیک کامل شده است، گفتن هیچ چیز دیگری علاوه بر این به منزله ممانعت خوبترین از معاهده واقعیت بسیار پیچیده ای است که لااقل بزرگ دارد. این مسئله بزرگ نظری چنین است در عمل این به مفهوم تسلیم فانتازم به انقلابی نمائی خریده بورژوازی است.

حقیقت عملا هم نویا افتادن قدرت در دستهای بورژوازی یک انقلاب بورژوا دمکراتیک کامل شده از نوع مادی را نشان داده است موهم نانه به خانه یک حکومت واقعی وجود یک حکومت همجوار که نمایند دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دقتانان را است. "دولت دوم" خود قدرت را به بورژوازی واگذار نموده و خود را بر اساس یک دولت بورژوازی قرار داده است. آیا این حقیقت با فرمول بلخانوف نهایی ترک گامف که میگوید "انقلاب بورژوا دمکراتیک کامل شده" بویفد شده است؟ چنین نیست این فرمول منسوخ است اصلا بصرف نعم دیده است و رنده کردن آن هیچ نابنده ندارد. کوئی برای زند کردن آن به هیچ جائی نمیرسد.

دوم اینکه در اینجا یک مسئله عملی وجود دارد که کسی میداند آنها در حال حاضر هنوز امکان پذیر است که یک دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دقتانان از نوع ویژه که از دولت بورژوازی گرفته بماند میتواند در روسه به ظاهر رسد. نا کنکهای مارکسیتی نمیتوانند بر روی مجهولات استوار بمانند. ولی اگر این امکان پذیر باشد در این صورت یک راه بسی آنها وجود دارد. و آن همانجا جائی نظری مقاطع و ایهام نابینر عوامل پرولتری کمونیست از عوامل خرده بورژوازیست. چرا؟ زیرا تمام خرده بورژوازی که از روی تصادف بلکه بر مبنای ضرورت بسی در دفاع گراسی بر عین بماند نمیدهند بسی همانجا از بورژوازی بسی و بسی به آن بسی از عمل کردن بدون آن

فصلی مذا همگونه غرده بورژوازی را میتوان بسوی قدرت حتی اگر در حال حاضر میتواند قدرت را در دست
 گیرده عمل دارد در حالیکه خودخواستار قدرت نیست. این امر فقط با جانی پرولتاریا همکاریها و حرکات
 و همچنین با حدت بختیدن بیک مبارزه طبقاتی پرولتاری نارخ از ترسوتی عناصر غرده بورژوازی میتواند
 تحقق بیاید. تنها تقویت و تحکیم پرولتاریا نارخ از نفوذ غرده بورژوازی در هر حرف بلکه در عمل است
 که میتواند زمین را زیر پای غرده بورژوازی چنان گرم کند که غرده بورژوازی تحت شرایط منحص مجبور به
 گرفتن قدرت شود حتی این امکان وجود دارد که کوچک و مملوک بازم تحت شرایط منحص قدرت کامل را
 انحصاری را به چشمدزه - استکلف و اس - آرما تفویض کند. زیرا اینها قبل از هر چیز "دفاع گرا"
 هستند. جانی عوامل پرولتاریائی شوراما (کارگران همکاریها و اعضای حزب) از عوامل غرده بورژوازی
 بصورت فوری و بلاکمل و بدون ایهام به مفهوم اراده تبیین صحیح از یکی از دو حالت تبیل است: برحاط -
 لسی که روسیه نوع خاصی از دیکتاتوری مشترک کارگران و دهقانان - مستقل از بورژوازی را تجربه کند و
 در حالیکه غرده بورژوازی نتواند خود را از بورژوازی جدا کند و بطور ابدی (یعنی تا زمانیکه سوسیال
 لیسم مستقر شود) بمن ما و آن توان کند.

تفاوت در باره فعالیت بعضی با این فرمول ساده که "انقلاب بورژوا دمکراتیک کامل ندهد است"
 بمنابیه آن عوامد بود که او این تضمین را بخود قبولانده است که غرده بورژوازی میتواند مستقل
 از بورژوازی حرکت کند. این عمل در شرایط کنونی مثل آن است که فرد خود را به نام غرده بورژوازی
 برتاب کند.

در رابطه با فرمول دیکتاتوری پرولتاریا و کارگران اتفاقا از آن را دارد که با تآوری شود که
 من در دو تاکتیک (ژوئیه ۱۹۰۵) بفرح تبیل تاکید نمودم (در بعضی دو از دسال صفحه ۱۲۵): "دیکتاتوری کار
 گران و دهقانان مانند هر چیز دیگری در این دنیا گذشته و آیمنده ای دارد، گذشته آن عبارت است از -
 استبداد سرواژ نظام سلطنتی و امتیاز (طبقاتی) ۱۰۰۰ آیمنده آن مبارزه علیه مالکیت خصوصی مبارزه کارگر
 مزد بگیر علیه کارفرما مبارزه برای سوسیالیسم است."

اعتباه رفیق کامفا در این است که او حتی در سال ۱۹۱۲ فقط گذشته دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی
 کارگران و دهقانان را میبیند... در حقیقت آیمنده آن قبلا آغاز شده است زیرا منافع و مناسباتی کارگر
 مزد بگیر و مالکان کوچک وسائل تولید از مدتها قبل از یکدیگر فاصله گرفته است. این فاصله حتی در
 مسائل مهمی نظیر "دفاع گرائی" و برخورد با جنگ امپریالیستی مشاهده میشود.

این امر مرا به دومین اعتباه رفیق کامنف که در فوق نقل کردید درمضمون مبارزه او از من انتقاد
 میکند که طرح من بر مبنای انتقال فوری این انقلاب (بورژوا دمکراتیک) به یک انقلاب سوسیالیستی بنا
 شده است. این درست نیست. من نه فقط طرح خود را بر مبنای انتقال فوری انقلابمان بیک انقلاب سوسیالیستی
 بنا نموده ام. استوار "نمیازم بلکه وقتی که در شماره ۸ میگویم: "این وظیفه فوری نیست که سوسیالیسم را
 معمول "داریم" ... هر واقع علیه آن انتظار میدهم.

روغن است که هیچ کسی در آن واحد نمیتواند از انتقال فوری بیک انقلاب سوسیالیستی دفاع کند و
 مخالف اعمال فوری سوسیالیسم هم باشد.
 بنابراین حتی یک حرکت کمونی (یعنی دولتی که بر مبنای خطوط کمون پارسی سازمان یافته باشد)

نمی‌تواند فوراً هر روزه مستقر گردد. زیرا برای انجام این کار لازم است که اکثریت نمایندگان در تمام (و یا اغلب) شوراهای تمام انتخابات و تا کمیها و سیاست‌ها نبیند. آری ما می‌توانیم، تخریب‌ناستگف و نظایر آنها را به رسمیت بپذیریم. تا آنجا که همین مربوط است من بطور اختیاب تا نظری اعلام دایتم که در این زمینه من طرح خود را فقط بر مبنای تشریح "مبورا" "مسائل مبنا" میکنم. برای تحقق تفهیری که بتواند فوراً موثر واقع شود آیا بعضی باید مبور باشد؟

رفیق کامف در شور و اختیاب خویش تا حدی بر خود تمرین یعنی گرفته است و همان تصب بپوزوایش را در مورد کمون پارسی که میخواهند "فوراً" سوالیم را معرفی کنند تکرار کرده است. چنین نیست. کمون متاسفانه در معرفی سوالیم بسیار کند بوده. جوهر واقعی کمون در جایی نیست که بپوزوای آن را جستجو میکند بلکه در ایجاد دولتی از نوع خاص است. چنین دولتی قبلاً در روسیه بوجود آمده است و آن همان شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است.

رفیق کامف در باره واقعیت که ما با ارزش شوراهای موجود و انطباق آنها از نظر شکل و ماهیت سیاسی - اجتماعی با دولت کمونی است فکر نمیکند. و به جای مطالعه واقعیت شروع میکند به سخن گفتن در باره چیزی که تکرار است من برای آینده‌ای نزدیک بنا کنم. نتیجه متاسفانه تکرار رسمی است که بود. سله بپوزوای مورد استفاده قرار گرفته است یعنی مسائلی مانند آنچه که شوراهای چه هستند یا عکس با نظری از یک جمهوری پارلمانی هستند یا برای مردم مفیدترند یا مفیدترند یا برای مبارزه فنی - المثل بنظر که بود گندم و غیره موثرترند؟ از این مسئله واقعی و فوری و حیاتی توجه به مسئله میان

نهی ظاهراً علمی و بیرونی نمایانده ولی عملاً هیچ و مردمی گوش برای انتقال فوری منحرف میشود. در اینجا مسئله‌ای بی اساس وجود دارد که بطور اختیاب آمیزی مطرح شده است. من طرح خود را فقط بر این مبنا - و منصرفاً هم بر این مبنا - "بنا" میکنم که کارگران سربازان و معقانان بهتر از ما مورا دولتی و بهتر از پارس با معضلات عملی تولید کنند بیشتر توزیع بهتر و تدارک موثرتر آن برای سربازان و نظایر آن بپردازد میکنند.

من عمیقاً معتقدم که شوراهای در مقایسه با یک جمهوری پارلمانی فعالیت مستقل توده‌ها را سریعتر و موثرتر به تحقق میرسانند.

(من این دو نوع دولت را با تفصیل بیشتر در نامه دیگری مقایسه خواهم کرد.) شوراهای موثرتره عملی‌تر و صحیح‌تری تصمیم میگیرند که چه گامهایی به طرف سوسالیم میتوان برداشت و چگونه میتوان این عمل را انجام داد. کنترل بر روی بازگیا و اقدام با آنکه در یک بانک واحد منور سوسالیم نیست بلکه گامی است سوی سوسالیم. امروز چنین گامهایی در آلمان بیسوله بودگرا و بپوزوای علمی - مردم برداشته میشود. فردا شورا قادر خواهد بود که این گام را با کارایی بیشتر منتج مردم بردارد به شرطی که تمام قدرت دولتی در دست آن باشد.

چه چیز چنین اقداماتی را ضروری میسازد؟ قطعی هیچ و هیچ افتدای و زندگینی قریب الوقوع. وحشت‌زدگی و وحشت زخمیانی که بوسیله جنگ‌های بزرگ بترت وارد آمده است. رفیق کامف مقاله خود را با نتیجه گیری ذیل پایان میدهد: "در یک بحث وسیع او (لنهن) امیدوار است که نقطه نظر خود را ارائه دهد که این تنها نقطه نظر ممکن است برای سوال تکراسی انقلابی

چنانچه تا به آخر بعنوان حزب توده‌های انقلابی پرولتاریا باقی بماند و تبدیل به گروهی از میلیتین کمونیست نگردد. بنظر من چنین میرسد که این کلمات نمایندگان تخمین کاملاً اشتباه آمیز از شرایط است. رفیق کامنف یک "گروه مبلغ" را در نقطه مقابل یک "حزب توده‌ای" قرار میدهد.

لیکن "توده‌ها" در حال حاضر تسلیم بدون دفاع گرائی "انقلابی" شده‌اند. آیا در این لحظه بیشتر وظیفه انترناسیونالیستها نیست که نشان دهند که میتوانند در برابر تعدیر توده‌ها مقاومت کنند تا اینکه آرزو کنند که با توده‌ها بمانند؟ یعنی تسلیم بیماری و اگیر عمری شوند؟ آیا مشاهده کرده‌ایم که در تمام کشورهای در حال جنگ اروپا چگونه شووینستها می‌کوشند خود را بر این مبنا توجیه سازند که میخواهند با "توده‌ها باقی بمانند"؟ آیا ما نباید بتوانیم برای مدتی بعنوان اقلیتی علیه تعدیر "توده‌ای" باقی بمانیم؟ آیا همین کار مبلغین نیست که در حال حاضر تشکیل دهنده نقطه اصلی رها نسی خط پرولتاریا از خط "دفاع گرایان" و تعدیر "توده‌ای" غرده بورژوازی است؟ این سؤالی است که برای بیماری ولتر و غیر پرولترا (صرف نظر از تفاوتها و تفاوتها) ^{طبقاتی} خلقی شان) نبود که یکی از شرایط لازم را برای بیماری و اگیر دفاع گرائی فراهم ساخت. سخن گفتن بطور تحقیر آمیز از "یک گروه مبلغ" که از یک خط پرولتاری دفاع میکنند بنظر میرسد که کار زیاد درستی باشد.

(سوفت شده بین ۸ آوریل تا ۱۲ آوریل سال ۱۹۱۲)

تا کندهای یک خطی (—) از ماست.

مجموعه آثار جلد ۲۴ صفحات ۵۴ - ۴۲



زیر نویسها:

- (۱) - جزوه لندن در مورد نامممانی در باره "تا کنده" (اولین نامه در سال ۱۹۱۲ در پتروگراد بوسیله "انجمن انتشاراتی Priobz" در سه چاپ مختلف منتشر شد). اولین چاپ بطوریکه در پراودای شماره ۴۲ گزارشی شده است در ۲۲ آوریل (۱۰ مه) انتشار یافت. این نمایندگان حرکت کننده در کنفرانس هفتگانه R.S.D.L.P. را قادر ساخت تا جزوه را قبل از تسخیم گیری در مورد اوضاع جاری که قرار بود به رای گذاشته شود قرائت کنند. (رای گیری قرار بود در ۲۹ آوریل ۱۹۱۲) انجام گیرد. ترمهای آوریل لندن بعنوان همیشه در هر سه چاپ جزوه مذکور گنجانیده شده بود.
- (۲) - پراودا (The Truth) روزنامه رسمی بلشویکها در سن بطرز بزرگ منتشر میشد. اولین شماره در ۲۲ آوریل (۵ مه) ۱۹۱۲ منتشر شد. لندن رهبر ایدئولوژی روزنامه بود. امروز پراودا ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحادیه شوروی است.
- (۳) - نگاه کنید به نامه انگلیسی به Sorge. بنابر ریخ ۲۹ نوامبر ۱۸۸۶ (تخصیص مکاتبات مارکس - انگلیس. مسکو ۱۹۶۵ صفحات ۹۸ - ۲۹۵).
- (۴) - لندن R.P.H. را از تراژدی ناست گوته نقل میکند.
- (۵) - اصطلاح "بوزیسون اعلی حضرت ما بونی" متعلق به P.M. Mykov رهبر حزب دمکراتیک مغرب-طه عواص. در سخنرانی که در ضیافت نهار بوسیله Vrd. Mayor از لندن در ۱۹ ژوئن (۲۷ ژوئیه) ۱۹۰۹ (بقیه در صفحه ۱۲)

در دفاع از تئزهای آوریئل

۱- سقوط اقتصادی نزدیک است. بنابراین کنار زدن بورژوازی خلاصت. (این نتیجه گیری - بورژوازی است. لیکن حقیقت اینست که هر چه سقوط اقتصادی بورژوازی نزدیک تر باشد ساله ی هرکاری آن آسانتر است.)

۲- پرولتاریا غیر متدکل ضعیف و فاقد آگاهی طبقاتی است. (نکته همین است. بنابراین - این وظیفه ی اصلی ما مبارزه علیه رهبران خرده بورژوازی و با اصلاح سوسیال دمکراتها - چپدزه تخریب و استکف - میباشد که توده ها را به آرامش بخواهند و آنها را تشویق میکنند که به بورژوازی اعتماد کنند. وظیفه ی اصلی ی اتحاد با این خرده بورژواها - چپدزه تخریب و استکف - بلکه دکت قلمی این سوسیال دمکراتهاست که انقلاب را رهبری میکنند.)

۳- انقلاب در مرحله ی کنونی بورژوازی است. بنابراین به "تجربه ی سوسیالستی" نیازی نیست. (این استدلال تکراری بورژوازی است. هیچکس در مورد تجربه ی سوسیالستی صحبت نمیکند. موانع منحص مارکستی اینست که در حال حاضر نه آنها و طبقات مورد توجه قرار گیرند). خفه - کنندگان انقلاب هر به عبارت ساده تر چپدزه و تخریب و استکف با انقلاب را به عقب برمیگردانند و آن را از اعمال قدرت شورای نمایندگی کارگران بسوی اعمال قدرت بلامنازع بورژوازی و (به عبارت دیگر) پلرف جمهوری پارلمانی بورژوازی سوق میدهند. ما باید با توانایی و دقت نحن مردم را روشن سازیم و پرولتاریا و دهقانان فقیر را به طرف جلو و بدور از "قدرت دو-گانه" یعنی بسوی اعمال قدرت کامل شوراها ی نمایندگی کارگری رهبری کنیم. این شوراها همان کمونی است که مارکس با توجه به تجربه ی سال ۱۸۷۱ از آن سخن میگفت. در حال حاضر ساله این نیست که با چه سرعتی حرکت کنیم بلکه ساله ی به کیا حرکت کردن مهم است. ساله ی آمادگی کارگران مطرح نیست بلکه ساله این است که کارگران چگونه و برای چه چیز آماده باشند. از آنجا که بیانه و درخواست شورای نمایندگی کارگران در مورد جنگ و غیره در شمار لائوس های ناپ بورژوازی است که هدف صرفا آرام کردن و بغواب بیرون توده ها است بلقا بیمن از هر جهت وظیفه ماست که ذکر مردم را روشن کرده و توده ها را از تاثیرات بورژوازی چپدزه و تخریب و استکف درها سازیم.

"دفاع گرایمی انقلابی" شورای نمایندگی کارگران - (دکترین چپدزه تخریب و استکف - یک گرایمی عیوونده یی است با نامیراتی مدعا برابر زیان بخشتر زیرا که در جملات و عباراتی شهره - من به چپدزه عده است. این گرایمی کوشش است برای آشتی دادن توده ها با حکومت مونت انقلابی. توده های ناآگاه و سز سر کم که فریب چپدزه تخریب و استکف را خورده اند تشخیص نمیدهند که هدف ادامه سیاست است و مشول برآه اقتداتین آن دولتها هستند. باید روشن شود که مردم فقط در صورتی میتوانند جنگ را متوقف سازند یا ماهیت آن را تغییر دهند که سرعت طبقاتی (باز به شرح)

فولتیا را تغییر داده باشد.

(نوبت عدد پنجم تا ۱۲ و ۱۳ تا ۲۵) آوریل ۱۹۱۲ - نخستین

انتخاب در روزنامه پراوا شماره ۲۱ مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳

انتخاب بر اساس دستور



(پایه از صفحه ۱۱)

امراد عدد ۲۱ یا ۲۲ گفت و چا زمانی که یک مجلس قانونی در روسیه وجود دارد که بتواند را کنترل میکند. این روز همون روسیه، این روز همون اعلیحضرت ما بودیم خوانند بود که این روز همون اعلیحضرت ما بودیم.

(۶) - حراز نه بلکه دولت کارگران. این یک عمارت جدید بود که بوسه PAYVUS در سال ۱۹۰۵ مطرح شد. این عمارت اصلی تئوری انقلاب مداوم تروتسکی و انقلابی بدون معانان بود. این تئوری مفاهیم تئوری لنینستی توسط انقلاب پرزوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی با پروتاریا به عنوان رهبر جنبش توده‌ای بود.

(۷) - نگاه کنید به کارل مارکس "جنگ داخلی فرانسه" سخنرانی در شورای عمومی ساومان بدین المالی طبقه کارگر فریبیک انگلس مقدمه‌ای بر جنگ داخلی فرانسه (کارل مارکس - فردریک انگلس منتخب آثار در سه جلد، جلد دوم، مکتوب ۱۹۲۹ صفحات ۳۳۴ - ۲۱۲ و ۱۷۹ - ۱۷۸).

(۸) - بلانکیسم گراینی در جنبش سوسیالیستی فرانسه به رهبری لوئیس آگوست بلائی (۱۸۰۵ - ۱۸۸۱) انقلابی برجسته فرانسه و نماینده والای کمونیسم تخیلی، کلاسیک‌های مارکسیست - لنینیست او را بخاطر دید - کنار رفتن و اشتباه از روش توطئه‌گرانه در مبارزه مورد انتقاد قرار داده‌اند. بلانکیست‌ها فعالیت یک گروه مخفی توطئه‌گر را با فعالیت یک حزب انقلابی جانشین میکنند. آنها از به حساب آوردن موقعیت مشخصی که طی آن یک قیام میتواند بهروز خود عاجز بودند و بهبود با توده‌ها را بنیت فراموشی میسر دهند.

(۹) - لنین به جزوه Plekhanov تحت عنوان آثار لنینسم و سوسیالیسم اشاره میکند که برای اولین بار در سال ۱۸۹۴ در بریتانیا به زبان آلمانی منتشر شد.

(۱۰) - در ابتدا لنین به برخی از نوشته‌های خود اشاره میکند که در اواخر ۱۹۰۲ در سن پترزبورگ منتشر شد. وی - ای - مایلهین، دوازده سال، مسرعه مقالات جلد اول، در پرودا در مارکسیسم روسیه

و سوسیالیسم روسیه.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

حصول مرحله انقلاب در جامعه روسیه

مسئله مرحله انقلاب در روسیه تزاری در نیمه اول قرن نوزدهم بوسیله مردم گرابان و در اقتضای سیاسی پوپولیسم مطرح شده از بنیانگذاران انتماد سیاسی مذکور الکساندر هرزن و نیکلای چریففسکی هستند. هرزن اعتقاد داشت که کمونهای روستائی عامل اصلی تحول در جامعه روسیه و انتقال آن به سوسیالیسم میباشد. چریففسکی به مراتب از هرزن فراتر مبرود و یک تئوری عام از تحول اجتماعی را بدست میدهد و تئوری دور زدن سرمایه داری را مطرح میکند و اعلام میدارد که برای رسیدن به سوسیالیسم الزامی نیست که روسیه از مرحله سرمایه داری بگذرد و نوعی استثمار را با نوعی دیگر از آن جایگزین سازد. بلکه میتواند با تکیه به کمونهای روستائی (میر و اوسچینا) به امر انتقال جامعه فائل آید و از هیوه تولید استثمار را بجز در اروپای غربی (سرمایه داری) اجتناب نماید. البته شرط لازم برای این امر از نظر چریففسکی این بود که نظام سوسیالیستی متکی بر کمون روستائی روسیه از دست آورد های تکنولوژی غرب استفاده نماید. (۱)

مارکس و انگلس در آغاز فعالیت سیاسی خود بیشتر به انقلاب پرولتری در غرب چشم دوخته بودند تا کوفی برای فرام آوردن زمینه های لازم برای تحولات بعدی سوسیالیستی در کشورهای عقب افتاده. مارکس حتی در جلد اول کتاب سرمایه (کاپیتال) نوشت که در برابر کشورهای توسعه نیافته همان چمن اندازی وجود دارد که امروزه کشورهای پیشرفته غرب با آن دست به گریبانند. به عبارت دیگر از نظر مارکس تحول این کشورها به سوسیالیسم ابتدا میبایست از فاز سرمایه داری بگذرد. مارکس حتی در ابتدا نسبت به انقلاب در روسیه بسیار بدبین بود با وجود ملاحظات فوق مارکس و انگلس همواره این نکته را مورد تاکید قرار میدادند که آموزشهای آنان در ^{مورد} مراحل تحولات بشری نباید تبدیل شود به "یک تئوری تاریخی - فلسفی در مهر عام تحول که برای ^{همه} هیئت ها مقرر شده است. با همین دید و با پویائی دیالکتیک سوسیالیسم علمی است که مارکس در دهه های آخر حیات خود تئوری انتقال جوامع عقب افتاده را مورد مطالعه قرار میدهد و با احترام زیادی از چریففسکی و نظرات او یاد میکند. افسوس که عمر او کفایت نمیداد تا بهریت را با تئوری جامع خود در این مورد باری رساند.

در نامه ای که مارکس به یک مجله ی روسیه بنام "یادداشت های از سرزمین پدری" مینویسد نتیجه گیری دمکراتیک های انقلاب روسی مانند بلغارن فیه زاسولنج و اکل رود را در مورد اتوپیستی بودن نظرات چریففسکی رد میکند. در این نامه که بتاريخ نوامبر ۱۸۷۷ نوشته شده است مارکس از "کوشش روسها برای یافتن راه توسعه ^{بزرگ} برای کشورشان به غیر از آنچه اروپای غربی طی کرده است سخن میگوید. او در این نامه از چریففسکی بعنوان "محقق و منتقد بزرگ روسی" یاد میکند و چنین مینویسد: "این نویسنده در مقالات فوق الماده اش به این مسئله پرداخته که آیا روسیه باید ^{از} کمونهای روستائی را شروع کند تا به رژیم سرمایه داری برسد یا برعکس میتواند بدون تجربه کردن زجر و عذاب تمام عمره آن را با تحول شرایط تاریخی مخصوص به خودش حاصل نماید. او (چریففسکی) از این رژیم

تأسیس سرمایه داری برپاست ، نیکاری پابرجاست

راه حل دوم سخن میگویند... من با نظرات او در مورد این مسأله هم‌راهم... در همین نامه مارکس امکان نو مشرف تحول را در مورد انتقال جامعه روسیه مورد قبول قرار میدهد مگر روسیه به طریقی
 مسری که از ۱۸۷۱ ادامه دهد بهترین عارضی که تا بحال تاریخ به مردم ابرار یافته است باز دست
 خواهد داد و تمام توانات مهلك رژیم سرمایه‌داری را از سر خواهد گذراند (۲) متعاقب این امر
 مارکس در نامه‌ای که به وراز اسولج نوشت (۲) ضمن یادآوری این نکته که کشورهای او در کتاب
 سرمایه محدود به کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی است و چنین خاطر نشان ساخت ۳۰ این جامعه -
 (کشورهای روستائیه) نقطه اتکا تجدید حیات اجتماعی روسیه است مولی برای اینکه بتواند در این
 صبر عمل کند باید در وهله اول تانترات مسری را که از هر گونه آنها مورد حمله قرار میدهد
 از بین ببرد و سپس عرایط عادی برای تحول خود بخودی آن فراهم آید... (۳)

مارکس (همراه یا انگلیس) در مقدمه چاپ دوم روی مانیفست کمونیست سال ۱۸۸۲ تا آمدی خود
 را در مورد امکان يك تحول انقلابی در روسیه کاملاً به کنار نهاده و چنین مینویسد: "و حالا روسیه؟
 در طول انقلاب ۱۸۴۹-۱۸۴۸ در تنها عامزادگان اروپائی بلکه بورژوازی اروپا نیز نجات خود را از
 دست پرولتاریا که تازه باعث بیدار مینماید در بحالت روسیه می‌جستند... امروز... روسیه بهیچ
 آمدگ عمل انقلابی در اروپا محبوب نمیشود... اگر انقلاب روسیه علامتی بر شروع انقلاب پرولتری در
 غرب از کار در آید و به دنبال آن دو انقلاب یکدیگر را تکمیل کنند آنگاه مالکیت جمعی اروپا
 امروزی روس نیز میتواند بر آغازی برای تکامل کمونیستی باشد... (۴)

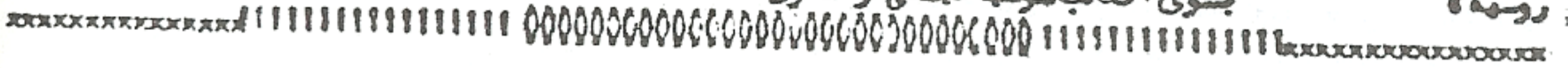
در نامه ۱۸۸۰ تحول سرمایه‌داری در روسیه آمدگ سرخس یافت و کشورهای دهقانی (سرو اسپین)
 تحت فشار تحول نهادهای سرمایه‌داری شروع به از هم پاشیدن کرده‌اند طبقاتی در بین دهقانان
 روز بروز عدت می‌یافت و طبقه کارگر در پدشاهیه روند تاریخی قرار میگرفت در این زمان مقامات
 مارکس به جاودانگی انقلاب پیوسته بوده‌امکن انگلیس با بهره‌گیری از دیالکتیک هوهای مارکستی که
 منطق عینی را در روند تاریخی خود مورد مطالعه قرار میدهد و از دیدگاه مهم پیوسته تاریخ که ممکن
 است تحلیلی را که در عرایطی منطقی بوده است در عرایط تاریخی دیگری بصورت غیر منطقی در آورده است
 چینه و تازه را مورد تحلیل قرار میدهد (۱) انگلیس در سال ۱۸۴۳ به غیرنگاری در روسیه چنین نوشت
 "مهمترین مجبور عویم که به اسیچینا به عنوان رنهایی از گذشته نظر الکیم و در آمده روی یک
 روسیه سرمایه‌داری حساب کنیم - شک نیست که به این ترتیب تانسان بزرگی از دست مبرود مولی در برابر
 واقعیات اقتصادی کاری نمیشود کرد... (۲) در سال ۱۸۴۳ انگلیس در نامه‌ای به نیکنی دانلسون نوشت
 "سند و اقامت‌اندان روس و ایدئولوگ نارودنیک‌ها سرها خاطر نشان می‌سازد که دیگر امکان نو
 زدن سرمایه‌داری در روسیه منطقی نده است:

"اگر ما در غرب در تحول اقتصاد خود سرمایه‌داری را اگر توانستیم بپذیریم
 که در با بیست سال گذشته رژیم سرمایه‌داری را و از گون سازیم ممکن بود
 وقت آن برای روسیه می‌رسید که روند تحول خاص خود را بسوی سرمایه‌داری -
 میان پر میزد... (۳)

تحولات بعدی جامعه روسیه نگرانی انگلیس را از توه به فعل در آورد. اکنون معلوم شده بود که جامعه روسیه برای تحول آتی خود به ناچار باید از مسیر توسعه سرمایه‌داری بگذرد. در این شرایط نقطه نظر بولیشتها در مورد انتقال جامعه روسیه ارزش تئوریک خود را از دست داده بود. زمانیکه لنین تئوری انقلاب روسیه را بررسی می‌کرده کمونهای روستائی (میر و اسپینا) که بولیشتها به آن دل بسته بودند تقریباً از هم پاشیده بودند. تولید آهن در روسیه به رقم بی سابقه‌ای در مقایسه با سایر کشورهای اروپائی رسیده بود. رشد سرمایه‌داری در بخشهای مختلف سرمایه‌های عظیم اروپائی را بداخل روسیه جذب کرده بود حتی که معنی از کشاورزی روش تولید سرمایه‌داری بکار برده میشد. رشد سرمایه‌داری در بخشهای اروپائی روسیه نیروی عظیم پرولتری را بوجود آورده بود که میتوانست دهقانان را در انتقال سوسیالیستی جامعه رهبری کند و علاوه بر آن با تشکیل یافتن در حزب انقلابی خود که در تمام مناطق تحت استعمار روسیه تزاری حصبه باعث از این پتانسیل انقلابی برخوردار بود که خلقهای تحت‌تسلیم روسیه تزاری را نیز آزاد سازد. این حقیقتی بود که جریفلسکی هرگز قادر به فهمیدن آن نبود.

با توجه به واقعات مشخص موجود و تحول عینی نهادهای سرمایه‌داری بود که لنین و بلشویکها علیه بولیشتها (و بعداً اس. آر. ما. و منشویکها) نه تنها بغاوت تاکتیکی تئوریک آنها بلکه همچنین در حوزه ایدئولوژیک نیز به مبارزه بی‌امانی دست زدند. نکته اساسی این بود که ناروختیها عاجز از ترک دیپلماتیک تحول جامعه بودند. ظهور پرولتاریای بالنده را نمی‌دیدند از رسالت اجتماعی این طبقه آگاهی نداشتند و گرچه از کمونهای روستائی جز کارهای تئوریک بجای نمائند نبود هنوز به این کمونها و تئوریک‌های دهقانی بعنوان نیروی اصلی انقلاب چشم دوخته بودند. این برخورد چیزی نبود جز کوشش برای بازگرداندن عقبه زمان به عقب. لنین برعکس به توده‌های پرولتری بعنوان عامل اصلی حل کلیه تضادهای جامعه روسیه (تضاد کار و سرمایه، تضاد بین مالکین و رعیتها، تضاد بین امپراطوری تزاری و خلقهای تحت‌تسلیم و نظایر آن) میدگرست. فرق اساسی بلشویکها به عنوان یک نیروی مارکسیست با احزاب غیر مارکسیست در همین نکته بود. نفس مخالفت لنین و بلشویکها با بولیشتها (و بعداً اس. آر. ما. و منشویکها) دلیل بر آن است که بلشویکها حتی قبل از سال ۱۹۰۵ در تدارک انقلاب سوسیالیستی در روسیه بوده‌اند. اگر در سال ۱۹۰۵ و بعد از آن لنین بوجود انقلاب بورژوا دمکراتیک در روسیه اشاره میکند این به هیچ وجه دلیل بر آن نیست که لنین در تدارک انقلاب سوسیالیستی نبوده است. یک مارکسیست آگاه همواره برای رسیدن به هدف خود از استراتژی خاص بهره می‌گیرد و در چهارچوب این استراتژی تاکتیکی را می‌پذیرد که کاملاً قابل انعطاف و نرم می‌باشد. بدین ترتیب این تاکتیکی تا زمانیکه در صورتیکه نهایتاً در خدمت استراتژی قرار گیرد نه تنها قابل قبول بلکه ضروری است. علاوه بر انقلاب بورژوا دمکراتیک در فوریه ۱۹۱۷ عملی است که جیرا اتفاق می‌افتد و حال که اتفاق افتاده است بهترین برخورد بلشویکها این است که از آن بعنوان مرحله‌ای برای تحول به انقلاب سوسیالیستی استفاده کنند. بورژوا دمکراتیک بودن انقلاب فوریه دلیل بر آن نیست که بلشویکها قبل از آن در تدارک انقلابی از نوع بورژوا دمکراتیک بوده‌اند و نه از نوع سوسیالیستی آن. بلشویکها به عنوان یک نیروی راستین مارکسیست - لنینیست بدو می‌از این نکته آگاه بودند که طبقه کمونستها این نیست که آیدئولوژی صورت‌گرفته بلشویکیست بلکه از مسیر تاریخ به نفع پرولتاریا و انقلاب پرولتری بهره جویند. این حقیقتی بود که لنین در تئورهای آوریل خود نشان داد و جامعه روسیه

را با وجود خاد بومین تفاهاتی مانند تضاد بین فتودالها و بمقاناز تضاد بین خلقها و امپراطوری نژاد
اری تضاد حامل از درگیری روسیه در جنگ اول جهانی و همچنین عقب افتادگی مناطق آسیائی و خاور دور
روسیه
بسیوی انقلاب سوسیالیستی و علمون گشت



بهر سوپا :

۱- برای اطلاع از نقطه نظرهای چرنوفسکی رجوع نمود به فرهنگ فلسفی تالیف روزنتال و بودین چاپ انگلیسی
انتشارات پروگرس مسکو ۱۹۶۲ صفحات ۱۲ - ۱۱ همچنین رجوع نمود به مقاله Pt, G.K.K. Pashkudin تحت عنوان

The Roots of Political Economy of Populism in Russia.
Gokhile (سال ۱۹۸۰) صفحه ۳۰ جرس از رفید خ م که مقاله مذکور را در اختیار ما نهاد و
از انتشارات انستیتو

جازه نقل آنرا کتب نموده اند تدکر مینمایند.

۲- از نامه مارکس به مینت نهربره نشره otectest vouni zapiski بتاریخ نوامبر ۱۸۷۲ نقل شده از
مکاتبات منتخب مارکس و انگلس از انتشارات پروگرس مسکو ۱۹۳۵ صفحه ۲۹۲

۳- خانم ورا زاسولج (۱۹۱۹ - ۱۸۸۹) ابتدا پوپولیت بود بعد به جنبش سوسیال دمکراسی در روسیه پیوست
و او اخر با منوریکها همکاری کرد.

۴- از نامه مارکس به ورا زاسولج در ونوونوئته عدد در لندن بتاریخ ۸ / مارس / ۱۸۸۱ نقل شده در مکاتبات
منتخب مارکس و انگلس (منبع فوق) صفحه ۳۲۰

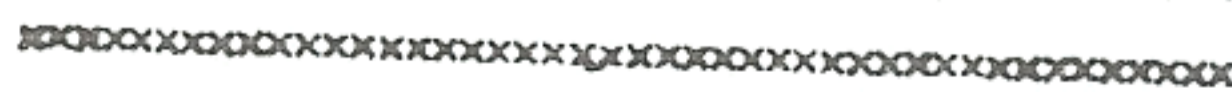
۵- از پیشگفتار چاپ دوم روس سال ۱۸۸۲ مانیفست کمونیت نوشته شده در لندن بوسیله مارکس و انگلس
بتاریخ ۳۱ / ژانویه / ۱۸۸۲ مندرج در ک . مارکس - ف . انگلس مانیفست حزب کمونیت مترجم محمد پورهرمز
شهران ۱۳۵۹ صفحه ۲۲

۶- این برخورد علمی را مقایسه کنید با برخورد رفقای اکثریت اقلیت سا زمان چریکهای فدائی علی ایران
که ای اثبات سوسیالیستی نبودن مرحله انقلاب در ایران به برخی از نظرات پراکنده لندن در انقلاب -

۱۹۰۵ پیچیده اند و حتی تحولات بعدی جامعه روسیه را تا اکتبر ۱۹۱۷ بست فراموشی بسیار رند اما از بهی
داوری و انسی که رفقا حداقل در سال از قافله زمان عقب هستند.

۷- نقل شده از انگلس در
Marx, Engels, Lenin, the way to socialism by passing
capitalism, Novosti Press Agency, Moscow 1990, P.

۸- از نامه انگلس به لیکای دانهلسون نوشته در ۳۱ / فوریه / ۱۸۹۳ مندرج در مکاتبات مارکس و انگلس
انتشارات
Lawrence Wishart Ltd. لندن ۱۹۳۱ صفحات ۵۰۶ - ۵۰۸



مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا

مسئله هر سه مرحله انقلاب را عمده نکنیم

ولفا نقطه نظر ما را در مورد سوسیالیستی بودن مرحله انقلاب در ایران در عبارتهای مختلف زمانی و در جبر شماره یک سالانه نمودیم.

ما نیز با مضمون اختلافاتی اعتقاد داریم که سرمایه داری در جامعه ایران به آنچنان بلوغی رسیده است که بید اصطلاح مارکسیستی گوییم خود (پرولتاریا) را آفریده است که میتواند بار انقلاب سوسیالیستی آینده را بدوش کند. ما نیز بر آنیم که در ایران عوامل مادی و عینی لازم (البته نه - یعنی و فرهنگی) برای ساختمان سوسیالیزم آماده شده است و پرولتاریا در ایجاد ساختمان سوسیالیستی نیازی ندارد که هیچ طبقه دیگری را با خود در قدرت سیاسی عریض کند. البته این نقطه نظر ما با دید تروتسکیستها که بطور آشکار و پنهان اتحاد طبقات زحمتکش و همکاری اجتماعی اقشار مختلف طبقه رازهر بود و دهکاتی پرولتاریا و انقلاب پرولتری رد می کنند تفاوت بنیادی دارد.

ما معتقدیم که عامل انقلاب سوسیالیستی تنها کارگران بعنوان نیروی رهبری کننده بلکه ^{مجموع} طبقاتی نان فقیر، غرده بورژوازی نهیست و روشنفکران انقلابی میباشد لیکن طبقات و اقشار اخیر باید (و حتما - هم باید) در زمر پرولتاریا و تحت رهبری بلامنازع وی عمل نمایند. وجود اجتماعی و تاریخی آنها و آنان را از اعمال رهبری در يك انقلاب ماگر بخواهد به آرمان سوسیالیزم علمی وفادار باعد محروم کرده است. ما اینجا با رفقای جبرسوس و سایر رفقای موادار انقلاب سوسیالیستی نه تنها اختلافی نداشته بلکه تلافیهای بسیار روزی رفقا را در راه تبیین تئوریک یکی از مسائل جدید مومنتانیم. اختلاف ما با رفقا بر سر عمده کردن مسئلهی مرحلهی انقلاب در مقطع فعلی جنبش طلبیهای ستمدیدهی ایران است. متاسفانه در جنبش دانشجویان خارج از کشور (که البته انعکاسی است از جنبش نیروی) گاهی اوقات يك مسئله عمده مفهومی که متاسفانه الزاما مسئله عمدهی جنبش نیست. مثلا يك روز راه رشد غیر سرمایه داری بصورت عمده در می آید و عمدهی نیروها در راه قبول یا رد آن (که تحلیل دقیق علمی مسئله) صرف میشود. با یکروز مسئله عمر و دوران ورد زبانها میگردد روز دیگر مسائل داخلی فراموش میگردد و آنها منحصر با این سمت هدایت مفهومی که آنها اردوگاه سوسیالیزم در جهان وجود ندارد. تا اینجای مسئله اشکالی بنظر نمیرسد. اشکال آن کار در اینست که این مسائل زمانی مطرح میشود که دیگر کار از کار گذشته است و انصافی در یکی از سازمانهای سیاسی صورت گرفته است. بنگاه این مسائل قبل از انصاف مورد بحث و مجادله قرار میگرفت تا میتوانست در تشخص خود باطل مؤثر واقع شود. لیکن بدینگونه همه مسائل فوقی بعد از انصاف نقل مسائل میشود و مطالعاتی هم که در این زمینه صورت میگردد اغلب از قبل هدف آن تعیین شده است. مثلا افراد در بارهی راه رشد غیر سرمایه داری مطالبه میکنند بخاطر آنکه توجیهات لازم را بیایند تا آن را قبول نمایند (و اغلب همان افرادی که تا دیروز این را با سر سخن نصیب آلوردی الحرافی میخواندند).

مبارزه با امپریالیسم جدید از مبارزه با سرمایه داری نیست

این نوع روش برخورد با مسئله ما را نه تنها به طرف مقابل و همچنین همسازان بلکه فرستگان آن دور می‌کند. متأسفانه حزب ایران هنوز مردم رنگ حزب خود و مانعیت‌ها را که لطیف می‌توان نامید مسائل چشم دوختن به معان بزرگترها و تاکید بر تبلیغات و لفاظی در سرلوحه کار خود قرار نمانده بودند را بدوی می‌کند.

عصه نبودن مسئلهی مرحلهی انقلاب و ایجاد جابجایی در باره‌ی این موضوع نیز نمیتواند از اظهار نظرهای کلی فوق بگریزاند. نکته‌ی آنست که تفهیم مرحله انقلاب یکی از مسائل جنبش است و ارزش تحلیل و بررسی را دارد. زیرا درک غلط این مسئله باعث می‌شود که پرولتاریا طبقات و اقشاری را با خود در قدرت شریک کند که جز تحت‌ممنون پرولتاریا فاقد رسالت تاریخی هستند. این امر باعث می‌شود که طبقات و اقشار مذکور با خود گرایشات و ایدئولوژی‌هایی را بسروان جنبش وارد کنند که پسند است برای رشد و توسعه و انبساط و تکمیل نظر طبقه‌ی بی‌لوری که حتی اگر بفرض سوسیالیسم هم ساخته شود در همه راه با عکس‌العمل روبرو خواهد شد.

با توجه به مطالب فوق تفهیم مرحلهی انقلاب باید مورد توجه قرار بگیرد. البته این حدی ندارد و معنی آن این نیست که این مسئله روز ما است حتی اگر مرحله انقلاب سوسیالیستی باشد (که بنظر ما هم هنوز در شرایط کنونی ایران تا زمان انقلاب سوسیالیستی فاصله بی‌سرازی باقی مانده است زیرا ما فاقد شرایط معنی انقلاب و نهادهای و سازمانهای متعادل پرولتری هستیم. در چنین شرایطی وظیفه‌ی هر نیروی مارکسیست اینست که در راه ایجاد شرایط معنی و تقویت نهادهای پرولتری از هیچ کوشش و فداکاری فروگذار نکند. این کوششها و فداکاریهای ما در این مسیر زمانی مؤثر خواهد بود که طبق یک برنامه دقیق اقتصادی - اجتماعی تدابیر لازم را برای انقلاب سوسیالیستی که ممکن است آنها بطول انجامد و حتی ما مل عقب‌نشینی‌های تاکتیکی باشد فراهم آوریم. البته عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و یا حتی در دستور روز قرار ندادن انقلاب سوسیالیستی به علت شرایط خاص زمانی دلیل بر سوسیالیستی نبودن انقلاب نیست زیرا مرحلهی انقلاب آنقدر عینی و مستقل از ذهن است که بحثا به عهده نفس کشیدن می‌ماند. عقب‌نشینی تاکتیکی به این دلیل لازم می‌شود که بین شرایط عینی و معنی انقلاب به علل مختلف تاریخی اقتصادی اجتماعی ایدئولوژیکی - سیاسی حکامی بی‌شمار وجود دارد و این عکاف را باید با یک برنامه ریزی دقیق و در نظر گرفتن شرایط معنی جامعه و ضمن آینده نگری علمی حل نمود. در این مورد شاید مثال زیر بی‌فایده نباشد. هیچ‌کس عک ندارد که امروز در انگلستان مرحله انقلاب سوسیالیستی است لیکن حزب طبقه کارگر در این کشور (بفرض که وجود داشته باشد) با توجه به فقدان شرایط معنی و نهادهای لازم نمیتواند و نباید انتقال فوری جامعه به سوسیالیسم را در دستور روز خود قرار دهد بلکه باید این کار را با ظرافت و طی یک برنامه طولانی مدت انقلابی به انجام برساند. معنی بودن انقلاب سوسیالیستی در یک جامعه فانی این مطلب نیست که به علت فقدان سایر شرایط انقلابی و همچنین به سبب اوضاع خاص بین‌المللی، سازمانهای پرولتری حتی به جبهه‌ای با عناصر بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی تن در دهد. مثال تاریخی این موضوع تکمیل جبهه‌ی خلق در فرانسه در سال ۱۹۳۶ به رهبری لوتی - بلوم است که مسئله فوری و فوری دفع هجوم فاشیستی را در دستور کار خود داشت. این جبهه همانطور که میدانیم اقشار وسیعی از نیروهای ضد فاشیست اعم از کمونیستها سوسیالیستها و احزاب خرده‌بورژوازی و بورژوازی را در بر داشت.

برخی که امروز در مارکسیست آگاه ایرانی باید از خود بپوشد این است که هر مرحله‌ی

کوتی مساله فوری و فوری جنبی چیست؟ بر شرایط و انفسای کوتی که هجوم پلیدترین و تاریک‌اندیش و جاهلترین نیروهای واپس‌گرای حتی ضعیف‌ترین نیروهای و نهادهای بالنده را از حمله‌ی مغول وار خود را در امان نگه نداشته است تا به صحیح است که نیروهای چپ انقلابی مسائل فوری و فوری جنبی را فدای لفاظی و جدل بر طحطراق در مورد مرحله انقلاب و نظایر آن کنند و حتی بر سر این مسائل از یکدیگر بپسند و در برابر هم قرار گیرند؟ آری انقلاب - اعم از دموکراتیک خلق یا سوسیالیستی - نمیتواند بهروز شود در حالی که انقلابیون را یکی پس از دیگری قلع و قمع می‌کنند نهادهای و ایدئولوژی‌های انقلابی را بطور منظم و سیستماتیک از بین می‌برند و حتی کودکان دبستانی را با هم‌ارهای فاشیستی خود در مورد جنگ سیه‌تاریسم و عبادت مستشوی مغزی می‌بندند. اینها مسائل فوری انقلاب آینده است که سوکندانه نیروهای چپ انقلابی در برابر آن چهار سرگی شده و از ارائه هر برنامه‌ای عاجز آمده‌اند. برآستی که امپریالیسم و ارتجاع حق دارند بر این گسستگی و سر فرگی: «با یکویی و بست افشانی کنند! ترغیب و حد ترغیب که نیروهای چپ انقلابی - این حامیان راسته‌نخلی - در این شرایط بحرانی دچار خود مرکز بینی و تملمیه غرور حاسبی‌گرو می‌شده‌اند. کنا سیک از نیروهای چپ را می‌خوانیم نام ببریم که فراتر از مسائل و منافع گروهی بهر چه دار نوعی وحدت دموکراتیک برای مقاومت در برابر هجوم ارتجاع و تهره‌گرای شده باشد؟ اقدامات انجام شده در این زمینه از حرف فراتر نرفته و اگر هم هم گامی در این راه طولانی و پر بهج و خم برداشته شده تا این خواست از پائین و بوسیله توده‌های مردانار سازمانهای انقلابی بوده نه رهبری آنها. راستی بر ما چه گذشته است که در این مسیر از تهره‌های بوزوا و خره‌بوزوا - که می‌می‌کنند «هورای مقاومت ملی» «موشان را بصورت یک «حق ثالث» در آورند نیز عتب افتاده‌ایم؟ ما منتقدیم که علیرغم تمام اختلافات موجود بین سازمانهای چپ انقلابی عوامل مشترک آنقدر زیاد است که این نیروها می‌توانند با حفظ استقلال درونی خود و در عین ادامه دادن به مبارزه ایدئولوژیکی‌شان - به نوعی اتحاد عمل در چهار چوب یک جنبه مشترک انقلابی نائل آیند. افسوس که بجای درک این ضرورت ما روز بروز با انشعاب، شقاق و تفرقه بیشتر رو برو شده‌ایم و چشم - انداز آینده نیز چندان روشن و امید بخش نیست. تازه ایگام پس از انشعاب بر سر مسائل خاص نشو - و یک بصورت دشمن یکدیگر در نمی‌آیدیم و با همان زبانی در باره رفقای دیروز خود سخن نمی‌گفتیم که در باره حزب اللهی ما کثرتیها و توده‌ای ما سخن می‌گوئیم. افسوس که ما درک نمی‌کنیم که «آزادی - طبقه کارگر خود کارگر است» و وظیفه روشنفکر انقلابی تا زمانی که در چهار چوب یک حزب پرو - لتری بهوند نزدیک و ارگانیک با طبقه کارگر نداشته باشد تبلیغ و ترویج اصول عام است نه دعوا و دشمنی بر سر «اصول خاص».

باز هم تکرار می‌کنیم که منظور ما این نیست که هر نوع بحث و جدلی در مورد مرحله انقلاب و سایر موضوعات معایه متوقف شود، بلکه مساله اساسی این است که در چه راهی باید بیشتر انرژی بگذاریم؟ برای روشن تر شدن مطالب ^{تجزیه} فعالیت هر سازمان چپ انقلابی را به دو بخش عمده و مرتبط بیکدیگر تقسیم می‌کنیم: (۱) فعالیتهای تشکیلاتی و مبارزه‌ی سیاسی علیه عوامل استثمار و مستعبدکنندگی - فوری و تهره‌گرای (۲) مبارزه ایدئولوژیکی برای بست یافتن به حقیقت و بالاین نقطه نظرهای کارگری. یک نیست که هر دو بخش مبارزه باید با بیباکی و ضمن ارتباط ارگانیک با یکدیگر به پیش بروند ولی فر شرایط کوتی نباید بخش دوم مبارزه قسمت اول آن که عمده‌تره اساسی‌تر و مهم‌تر است را تحت الشعاع

قرار بعد از این زمان در تهران و آذربایجان خود ساله مرحله انقلاب را در جامه‌ی رومیه مطرح ساخت که حکومت شوگانی هخامنشی دولت موقت بوجود آمده بود و جامعه بر سر بنیاد و راس تاریخی و سیاسی گنجد قرار داشت و بصورت باید انقلاب می‌کرد. در آن زمان ساله‌ی انقلاب و انتقال جامعه مسالمانه‌ی فوری و در دستور روز بود مضمونا که در کاتوری تزاری سرنگون شده بود و اکنون وجه تفاعلی بر جامعه رومیه تغییر کرده بودند. تطبیق مصنوعی فورمل ساله ۱۹۱۲ لغت فرموده آن و عمده کردن حل در مورد مرحله انقلاب یکسانی به طور تاریخی است که نظر آینده هرگز نتواند بپذیرد. متاسفانه چه ایران در الگوسازی و قتل تطبیقی هر به کویا مالسا لوان دور و نیکو را گونه بر جامعه‌ی متفاجران ایران بد طولانی دارد و جنبش انقلابی بوده‌های زحمتگر ایرانی در گذشته از این الگوسازیها رنج بسیار دیده است. این الگوسازی معلول پانین بودن دانش و بیخبری ما رکتستی و عدم ترک روندها و تفاعلی موجود در جامعه است که تا فریب خدمتوری بر مگر ناتوان جنبش وارد نکرده است باید با تمام قوا با آن مبارزه کنیم.

نسخه برای ایران غم زده‌ی امروز ساله‌ی انقلاب انتقال فوری به مومالیسم (و یا حتی جمهوری دمکراتیک مومالیسم) و نباید در دستور روز باشد. یک مارکت باید فرزند اصل زمان خود باشد. ساله‌ی سوم امروز ما حفظ نیروها تنها ما هر سنگرهای است که چه دارد یکی پس از دیگری از دست میدهد. حتی اگر انقلاب در سطح ما به تحقق نبیند باید از عم اکنون خالوده‌ی معکس برای آن بهره ببریم. تحقق این امر به اتحاد فوری کلیه عناصر و نیروهای انقلابی بستگی تمام و تمام دارد. باید بتوانیم یکدیگر را تحمل کنیم و اختلافات موجود را در چهار چوب آرمان والسی که داریم با راههای و تفاعلی حل و فصل نمائیم. اختلاف در مورد مرحله‌ی انقلاب و سایر اختلافات موجود در روند انقلابی جامعه و با رومن شدن تفاعلی آن حل خواهد شد. مارکسی می‌گفت: «انقلاب در آینده مسالمانه را بوجود خواهد آورد و خود نیز این مسالمانه را حل خواهد نمود.» آری انلکسا ^{ایتا} مرتبش و جلا از ذهن که ممکن است فرنا بسیاری از پدیده‌ها و پدیده‌وری لغتاه آمو ما را که رومیه در عدم تفاعلی روندها و هر به عینى دارد تفکر بر آب کفد.

در شرایط کنونی که با غده‌ی آهنین مرود خنده را که کفد خواست ما اتحاد همه‌ی نیروهای بالنده‌ی انقلابی و بوجود آوردن یک آلترنا ترو چه است باید پیش عظمی از انرژی خود را در راه رهش یک برنامه‌ی عظمی برای انطباق این طرح صرف کنیم و اگر رهبری سازمانهای چپ انقلابی به این مسئله مرگ و زندگی کم بها مینهد از پانین برای آنها نثار وارد آوریم. امروز ایجاد یک جبهه‌ی مشترک چپ تنها امکان پذیر است بلکه ضروری است. تن حیاتی باید حق جانان برای آن ما به بگذاریم. به گواهی تاریخ آنان که دچار تشنگی و احساس عدل دارند شمارند برای رفتن روغن روشن رفتی جنبش انقلابی در فرایند بر خطر نیرو که کوشش بود حجت: «پدیده‌های ایرانی» طوفانزا می‌کنند و زندگی در جبهه‌ی ... هر دو زندگی را موها م. بودند موم.

مارکس و نمایندگان خرده بورژوازی

۳ آنها نمایندگان خرده بورژوازی هستند که در اینجا خود را عرضه میدارند و عمیقاً نگرانند که پرولتاریا تحت تاثیر موقعیت انقلابی خیلی تند برود بجای مخالفت سیاسی توأم با لفاظی کاریه کار آنها سازش عمومی است بجای مبارزه علیه دولت و بورژوازی که کوهش برای تفویض و بست آوردن امتیاز به بجای مقاومت مبارزه جویانه علیه تمام رفرمهای نیم بند از بالا تسلیم نوکر مفتاده و اعتراف به اینکه تفویض اعمال عده بر حق بوده است. مبارزات ضروری تاریخی بعنوان موهفاهم تعبیر میگردد و تمام بحثها به این اطمینان ختم میگردد که در نهایت ما همه (با دولت) بر سر نکته اصلی خواهیم بود.

فقن داریم (فقدی بر برنامه گنا)

مارکس و رفرمیستها

۴ آنها همان افرادی هستند که به بهانه فعالیت خستگی ناپذیر نه تنها خوششان هیچ کاری را انجام نمیدهند بلکه همچنین از وقوع هر کار اساسی جلوگیری میکنند تنها کاری که از آنها ساخته است حرف زدن و وراجی کردن است. تا آنجا که بما مربوط است. تا آنجا که بما مربوط است با توجه به نظم زندگی گذشته مان، فقط یک راه وجود دارد و بس. برای چهل سال ما بر لزوم مبارزه بهین بود وژوازی و پرولتاریا بعنوان نیروی محرک بلا فصل تاریخ و به عنوان اهرم بزرگ انقلاب مدرن اجتماعی تاکید کرده اید بنا بر این برای ما غیر ممکن است که با افرادی همکاری کنیم که میخواهند مبارزه طبقاتی را از متن حیدر بردارند وقتی که انترناسیونال تشکیل شد ما عمار مبارزاتی آنها بدین صورت تنظیم کردیم: رهائی طبقات زحمتکش باید بوسیله خود طبقات زحمتکش حاصل شود بنا بر این ما نمیتوانیم با کسانی همکاری کنیم که میگویند کارگران هنوز از آموزش کافی برخوردار نیستند که خود را آزاد سازند و در وهله اول بایستی از بالا بوسیله بورژوازی و خرده بورژوازی نیکوکار آزاد شوند.

نامه مارکس به انگلیس (۱۸۴۹)

رفقا!

جبرئیل برای پیگیری برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مهمم به کمکهای مالی شما دارد.